فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc184034319)

[نکات تکمیلی بحث 2](#_Toc184034320)

[نکته اول 2](#_Toc184034321)

[نکته دوم: تکمیل بحث نکته اول 2](#_Toc184034322)

[نکته سوم؛ احتمالات در تزیُّن 4](#_Toc184034323)

[احتمال اول 5](#_Toc184034324)

[احتمال دوم 5](#_Toc184034325)

[خلاصه بحث 6](#_Toc184034326)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در جلسه قبل به تکمیل بعضی از مباحث در ارتباط با روایت سعد اسکاف پرداختیم و به نحوی استدراکی به آن دلیل تمسک به ادله جواز وصل شعر بود در ادله جواز.

عرض شد در روایت سعد اسکاف این طور آمده بود وقتی سؤال شد از امام باقر سلام‌الله‌علیه، «عَنِ اَلْقَرَامِلِ اَلَّتِی تَضَعُهَا اَلنِّسَاءُ فِی رُءُوسِهِنَّ یَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ»[[1]](#footnote-1) امام جواب فرمودند؛ «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» و از این پاسخ استفاده شد جواز این وصل و تزین و به یکی از آن سه یا چهار وجه، اطلاق مقامی یا آن ملازمه و امثال اینها، تمسک کردیم و جواز نظر اثبات می‌شد و لمس و امثال اینها.

# نکات تکمیلی بحث

در این روایت نکات تکمیلی وجود داشت؛

## نکته اول

این بود که این «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» حکمت است یا اینکه بیان یک قاعده‌ای است، فقط اشاره به امری می‌کند که فی‌الجمله در جعل این حکم دخیل است، به نحو حکمت؟ یا اینکه قاعده‌ای را بیان می‌کند که قاعده عامه و شامله فقهی است. این بحثی بود که دیروز عرض کردیم.

ابتدا ممکن بود به دلیل اینکه به اطلاق این نمی‌شود تمسک کرد، کسی این را حمل بر حکمت بکند، برای اینکه اگر بخواهیم ظاهر اولیه آن بدون هیچ انصرافی بگیریم «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» شامل موارد محلل و محرم و همه اقسام تزین می‌شد و این نمی‌تواند مورد قبول قرار بگیرد لذا باید گفته می‌شد یک نوع حکمتی است.

ولی پاسخ داده شد این «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» در ارتکاز منصرف به تزین محلل و غیر محرم است، اگر این‌جور معنا کردیم این پاسخ امام در واقع این را بیان می‌کند که تزین زن برای مرد در امور محلل و امور غیر محرم جایز است و این یک قاعده کلی است گرچه واضح است اما اطلاق این فوایدی ممکن است داشته باشد، یک توهماتی ممکن است باشد که تزینات این شکلی خوب نیست نباید باشد، این را تأکید می‌کند بر همان که در مرتکز اذهان متشرعه است و تأییدی بر همین است.

## نکته دوم: تکمیل بحث نکته اول

اگر این را بپذیریم، چگونه امام به سؤال سائل جواب می‌دهد، (این نکته جدیدی است مترتب بر آن که دیروز عرض کردیم و امروز هم موجز و خلاصه تقدیم کردیم.) مترتب بر اینکه «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» حمل بر بیان یک قاعده کلیه‌ای می‌شود که منصرف به موارد محلل و غیر محرم است، «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا»، من التزینات محلله غیر محرمه، این‌جور معنا بکنیم مترتب بر آن می‌شود این نکته تکمیلی که الان عرض می‌کنم.

نکته تکمیلی پاسخ به این سؤال است؛ سؤال این است که امام چگونه جواب می‌دهد به این سائل؟ سؤال سائل این بود که وصل شعر، این عملیات آرایشی که انجام می‌پذیرد و به شکل بافتن یا گیسوبند یا کلا گیس از موی دیگران یا صوف و امثال اینها تهیه می‌شود این اشکال دارد یا ندارد؟ سؤال از وصل شعر است که در اطلاق آن شامل شعر و موی حیوانات و صوف می‌شود و یک قسمت آن شامل موی زن‌های دیگر است. سؤال از وصل شعر و آرایشگری است.

امام باید به این جواب بدهند که این وصل شعر که اینجا استفاده آرایشی شده است، اشکال دارد یا ندارد؟

امام به یک قاعده مرتکز ذهنی که «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» جواب داده‌اند، طبق این‌جوری که ما تفسیر کردیم امام مستقیم جواب نداند، بلکه جواب دادند به یک قاعده کلی که تزین به حلال‌ها مانعی ندارد و با آن می‌گویند پس این حلال است، چون لاَ بَأْسَ بتزین بالمحلل این کبرا را که تطبیق بر مورد دادند، یعنی این حلال است، یعنی این در رتبه سابقه حلال بوده است که الان می‌گوییم «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا». (خوب دقت بفرمایید این یک مقداری خلاف اولین مواجه انسان با روایت است) اولین مواجه انسان با روایت این است که این‌ تزین موجب شد که امام بفرمایند این تزین جایز است. ولی این نیست، جواب می‌دهند به یک کبرای کلی تطبیق آن بر مورد که این نشان‌دهنده این است که این امر حلال است، با قطع نظر از این، در رتبه سابقه این حلال بوده است.

به عبارت دیگر در این جمله شریفه «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» دو جور می‌توان تفسیر کرد،

۱- اینکه امام اشاره به چیزی می‌کنند که دخیل در این حکم است به نحو حکمت یا علیت.

۲- احتمال دیگر که ما طرح می‌کنیم، امام اشاره به امری نمی‌کنند که له دخلٌ فی حلیة هذا الامر، فی جواز الوصل، اشاره به چیزی می‌کنند که مترتب بر جواز است، به نحو اقتضا. اینکه امام می‌فرماید «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» این تزینت من الامور المحلله است، این کجا تطبیق داده می‌شود؟ جایی که در رتبه قبل این جایز باشد.

جمله یک قاعده کلیه است که نتیجه مسئله است مترتب بر حلیت است، نه اینکه دخیل در علیت باشد، خیلی فرق باشد اگر این را حکمت یا علت می‌گرفتیم، این در رتبه سابقه بر حکمت می‌شد، علت می‌شد، علت تامه می‌شد، می‌گفتیم علت، ناقصه می‌شد می‌گفتیم حکمت. این جمله در رتبه سابقه می‌شد، مثل اینکه می‌گوییم لانّه مسکر، یا قلة العیال احد الیسارین موجب می‌شود که بگوییم کمتر فرزند داشته باشد به نحو حکمت. این در رتبه سابقه بنا بر یک احتمال.

اما بنا بر آن که ما عرض می‌کنیم کاملاً قصه معکوس می‌شود، یک قاعده‌ای است، این قاعده در این حکمی که اینجا استفاده شده است دخل ندارد نه به نحو حکمت و نه به نحو علت. بلکه یک قاعده کلیه‌ای است که مترتب بر حلیت است. رتبه این این‌قدر فرق کرد این دقت جدی در روایت است.

بنا بر این دو احتمال در اینجا مطرح است؛ نکته این است که «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» دو جور می‌شود تفسیر کرد؛

بنا بر یک تفسیر این تزیّن در رتبه علت برای این حکم است، حالا بنحو الحکمه أو بنحو العله

بنا بر تفسیر دیگر این در رتبه معلول است، نه در رتبه علة، بین این دو خیلی فرق است.

اینجا با این بیان امروز و نکته جدید در واقع در پاسخ به آن سؤال که این حکمت است یا علت؟ می‌گوییم هیچ‌کدام، این یک قاعده‌ای است که امام فرموده‌اند «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» بتزین الحلال، بما هو غیر محرم این مرتکز است و مفهوم این است نه اینکه هر تزینی می‌تواند انجام بدهد ولو مشتمل بر حرام باشد، تزین که مشتمل بر حرام نباشد جایز است.

در واقع قاعده مرتکز در اذهان متشرعه را بیان می‌کند و آن قاعده این است که لاَ بَأْسَ بتزین بالامور المحلله بغیر الحرام. امام این را روی مصداق می‌گذارد، خودت بفهم که این در رتبه سابقه این حلال است، این وصل شبهه‌ای در آن از جهت تغییر در خلقت، تصرف در خلقت و امثال اینها و از جمله نگاه و غیر نگاه، در این شبهه‌ای نیست این حلال است و کار حرامی انجام نشده است.

بنا بر این «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» در رتبه سابقه این حکم نیست نه به نحو حکمه نه بنحو العلیه، بلکه این امر مترتب بر آن حلیت است و پیامد و معلول آن حلیت است که امام به کار برده‌اند که جواب آن مسئله را بدهند. این هم قشنگ است، یک وقت مستقیم جواب داده می‌شود و یک وقت نتیجه جواب گفته می‌شود ضمن این که مرتکز است و وضوح ارتکازی هم دارد به آن تصریح می‌شود فوایدی هم ممکن است داشته باشد. آن امر ارتکازی وقتی تصریح به آن بشود اطلاقی پیدا می‌کند و یک مقدار اطمینان بیشتری در شمول آن ارتکاز می‌شود.

این می‌گوید وصل حلال است در رتبه سابقه و در مقام تزین چیز حلال مانعی ندارد و حذری هم در ذهن کسی بیاید، دفع آن توهم می‌کند. هم جواب آن را داده‌اند و هم این نکته اضافه را بیان کرده‌اند، با بیان یک قاعده فقهی یک امر سابق بر این که جز مقدمات این است، آن هم استفاده می‌شود. امام این را فرموده‌اند، هر امر حلالی در مقام تزین می‌شود از آن استفاده کرد، این امر کان حلالاً و الان در مقام تزین می‌شود از آن استفاده کرد.

این هم عرفی است، جواب به یک پیامد و یک نتیجه‌ای می‌دهد که هم روی پیامد و نتیجه تأکید می‌کند و هم در عین حال بالکنایه و بالملازمه جواب می‌دهد. این هم متعارف است.

در واقع امام می‌خواهند بفرمایند آن امر حلال بوده است برای اینکه آن را به صراحت بگویند به چیزی اشاره کردند که با یک سنگ دو هدف را زدند، هم آن را بیان کردند و هم این که تزین در هر امر حلالی که در ارتکاز شما هست، تأکید می‌کند که حلال است. این تزین مانعی ندارد.

## نکته سوم؛ احتمالات در تزیُّن

این است که «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا»، این تزیّن چیست؟

در تزین چند احتمال متصور است؛

### احتمال اول

این است که تزین خاص در روابط میان زن و شوهر با نوعی التذاذ یا معرضیت التذاذ باشد که این تزین خاص است که در مواقعی که در مظان التذاذ هست به کار می‌رود، در جاهایی در روایت وقتی تزین گفته می‌شود این تزیّن خاص الخاص گفته می‌شود که شاید در ابتدا هم این به ذهن بیاید، تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا.

### احتمال دوم

این است که تزیّن یک مقداری اعم از این تزین خاص باشد، به همان شکلی که در آیه شریفه آمده است؛ **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ﴾**[[2]](#footnote-2) که این تزین خاص شوهر نیست، برای محارم است که یازده یا دوازده مورد در آیه شریفه ذکر شده است. این تزین به معنای اعم از تزین لزوج است.

در اینجا ممکن است کسی بگوید؛ «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» این یعنی همان تزین خاص، بعد بالملازمه بگوید اینجا که نمی‌شود گفت این وصل برای شوهر اشکال ندارد، ولی برای محارم نمی‌شود، گفتیم الغاء خصوصیت می‌کنیم، ولی همان الغاء خصوصیت که می‌کردیم و می‌گفتیم برای شوهر جایز است، این برای محارم هم جایز است،

بنا بر این آن می‌تواند کمک بدهد که این «بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» همان تزینی است که در آیه بود، معنای دوم است، ضمن اینکه این بی‌ارتباط با آیه شریفه نیست، **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** الا برای این اشخاص. «مَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» در واقع همان تزینی که برای محارم می‌شد. اینجا زوج‌ها را به عنوان شخص بارز و شاخص ذکر کرده است و الا خصوصیت برای زوج نیست، در واقع زوج اینجا نماد و نشانی از محرم است.

«لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» این هم قاعده‌ای کلی است، تزین عام است و تزین عام برای محارم است و این هم همان را می‌گوید.

این هم یک نکته دیگر در اینجا که لا یبعد که بگوییم آن که ما می‌گفتیم حتماً این جواز وصل و ارائه آن جایز است و دیگران هم می‌توانند نگاه بکنند، اختصاص به شوهر ندارد حتماً محارم را می‌گیرد منتهی این بنا بر احتمال اول باید الغاء خصوصیتی بکنیم ولی بنا بر احتمال دوم «مَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» به عنوان فرد غالب می‌گوید، عنایتی روی خصوص زوج یا تزین خاص نیست، زوج هم به عنوان فرد غالب است و مثال گفته شده است و الا یعنی للمحارم، همان طور که آیه هم فرمود **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** إِلَّا لِلمحارم، یک مقدار راحت‌تر آن تعمیم می‌گفتیم، یک مقدار آن تعمیم را می‌گفتیم باید الغاء خصوصیت بکنیم، می‌گوییم این احتمال دوم در اینجا هست و این همه محارم را به شکل طبیعی و عادی در برمی‌گیرد.

آیه را کسی ببیند **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** إِلَّا لِلمحارم و تزین را هم ببیند که علی ایّ حال نمی‌توان گفت که برای شوهر جایز است ببیند ولی برای محارم جایز نیست. این معقول نیست.

با این احتمال کمی جمله را ترقی کردیم و بالاتر آورده‌ایم یعنی می‌خواهیم بگوییم تزین برای محارم، آن قاعده را در واقع می‌گوید، قاعده بالاتر آمد، فرق کرد، یعنی تزینی که برای محارم جایز است، روی آن تأکید می‌کند و می‌گوید این هم از همان قبیل است.

می‌خواهیم بگوییم این جمله همان تزینات خاص را می‌گوید ما به خاطر ارتکازات الغاء خصوصیت می‌کنیم و به خاطر همان عدم قول فصل و امثال اینها می‌گوییم محارم را می‌گیرد.

یا اینکه می‌گوییم اراده استعمالی این تزین عام را می‌گوید، اگر این تزین عام بگوییم برای الغاء خصوصیت نسبت به جای دیگر دست بازتر می‌شود. این تزین عام را می‌گوید در مو حالا اگر چیزهای دیگر از همین قبیل باشد آن هم بعید نیست که مثلاً مو، غیر مو، الان پوست را عمل می‌کنند، پوستی که وضع خوب و منظر خوبی ندارد این را از پوست نامحرم به آن پیوند می‌زنند و از این قبیل. (بعد پیوند را بحث می‌کنیم) یعنی آن هم تزین است و تزین عامی است که برای محارم وجود دارد، این هم همین‌طور است. اگر این‌جور معنا بکنیم راحت‌تر می‌شود الغاء خصوصیت که سابق می‌گفتیم انجام داد.

# خلاصه بحث

۱- این بود که این نه حکمت است و نه علت، بلکه بیان مترتب بر حکم است.

۲- تزین در اینجا به معنای تزین عام است و همه اینها مستلزم این است که جواز در رتبه قبل مفروض است و امری که جایز شد می‌شود در روابط عادی از آن استفاده کرد. عادی شد که دیگر نمی‌شود گفت وصل جایز است ولی کسی نمی‌تواند به آن نگاه بکند. این بعید است، ظاهراً می‌خواهد بگوید آن که جایز است در روابط هم می‌شود استفاده کرد.

«لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» ضمن اینکه می‌گوید آن امر را مفروض گرفته است که حلال است، می‌گوید آن امر حلال همه استفاده‌های عادی و حلال را می‌شود کرد.

ممکن است کسی بگوید «لاَ بَأْسَ عَلَی اَلْمَرْأَةِ بِمَا تَزَیَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا» این حتی اشاره به چیز کلی‌تر است، یعنی امر حلال را می‌شود از آن استفاده کرد، چیزی که حلال شد می‌شود در روابط از آن استفاده کرد یکی از شاه فرد آن در تزین است، امری که حلال شد، وصل شعر که حلال شد، این را می‌شود استفاده کرد در هر چیزی، استفاده کرد برای اینکه کسی مرض خود را درمان کند.

آن دو مرحله‌ای که پیش آمدیم بعید نیست.

نکته سوم؛ ارتباط این مسئله با پیوند

اینها همه شکل اتصال‌های ظاهری است، اینها همه وصل است اما چیزهای دیگری هست که در عربی امروز به آن ضرع می‌گویند.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص119.](http://lib.eshia.ir/11005/5/119/الْقَرَامِلِ) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نور، آیه ۳۱ [↑](#footnote-ref-2)